

نگاهی به مهم ترین برادر کشی های شاهنامه از منظر  
نظریه‌ی عقده‌ی حقارت آدلر  
دکتر مهری تلخابی<sup>۱</sup>



تاریخ دریافت: ۹۵/۱۰/۲۴

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۲/۱۱

#### چکیده

این مقاله، در حوزه‌ی مطالعاتی روان شناسی ادبیات قرار می‌گیرد. در این مقاله داستان‌های «برادرکشی در شاهنامه» از منظر نظریه‌ی «عقده‌ی حقارت» آدلر مورد بررسی قرار گرفته است. این مقاله بر پایه نظریه‌ی یاد شده، بر آن است که چگونگی واکنش شخصیت‌های این داستان‌ها را کاویده و اهدافی که رفتار آن‌ها را در آینده جهت می‌دهد، بررسی کند. در پایان، به این نتیجه می‌رسد که انگیزه‌ی واقعی رفتار آدمی در بسیاری از مواقع، برتری جویی و احساس مهتری است که ریشه در عقده‌ی حقارت دارد.

**کلید واژه‌ها:** آلفرد آدلر، عقده حقارت، برادرکشی، شغاد، رستم و ...

## مقدمه

آلفرد آدلر بنیانگذار مکتب روانشناسی فردی است. بنا به عقیده او پاره‌ای از اختلالات رفتاری و شخصیتی منبعث از عقده حقارت است. این عقده باعث می‌شود فرد خود را از دیگران کمتر بشمارد. این امر ممکن است منشا جسمی یا واقعی داشته باشد و یا اینکه از ذهنیات و خیالات یک فرد نشات بگیرد. با این حال هر فردی می‌کوشد این عقده را جبران کند و هرگاه موفق نشود دچار اختلالات عصبی و روانی می‌گردد.

اگر در پرتو نظریه آدلر بر پاره‌ای از داستان‌های شاهنامه نظر کنیم، در می‌یابیم که رفتار برخی از شخصیت‌های شاهنامه موید همان مفاهیمی است که آدلر در نظر داشته است. از این رو به نظر می‌رسد، می‌توان بر پایه نظریه عقده حقارت آدلر، رفتار بعضی از شخصیت‌های شاهنامه را تفسیر کرد. از سوی دیگر انطباق رفتار برخی از شخصیت‌ها با نظریه آدلر، موید روشن بینی شایان توجه فردوسی در ژرفای طبیعت آدمی است. استادی و چیره دستی او در ترسیم و توصیف لایه‌های عمیق روانی شخصیت‌های اثرش، بر هیچ کس پوشیده نیست. اگر بر آن باشیم که شاهنامه در گستره‌ی ادب فارسی، بیشترین قابلیت را برای تحلیل‌های روان‌شناختی دارد، بر گزاف و خام داوری نکرده ایم. شناخت ژرف و استوار فردوسی از انسان سبب شده است که در گزارش و سرایش شاهنامه، به هنگام شخصیت‌پردازی، بتواند به هزار توی شخصیت‌های اثرش رسوخ کرده و آن‌ها را کاویده و گزارش نماید. به راستی که این شناخت، روح و زندگی جاودان به شخصیت‌های شاهنامه بخشیده است؛ از این رو، روح و روان پیچیده‌ی شخصیت‌های شاهنامه محملی بسیار مناسب برای پژوهش‌های روان‌شناختی است.

از آن جایی که حوزه‌ی پژوهش، در این مقاله مربوط به روان‌شناسی ادبیات است؛ برآنیم که به مطالعه‌ی قوانین روان‌شناختی مربوط به نظریه‌ی عقده‌ی حقارت در داستان‌های برادرکشی شاهنامه بپردازیم. این مقاله در پی پاسخ دادن به این سوال است: آیا می‌توان پاره‌ای از برادرکشی‌های شاهنامه را از منظر نظریه‌ی عقده‌ی حقارت آدلر بررسی کرد؟ و در راستای همین پرسش می‌توان به پرسش‌های دیگری رسید: آیا در داستان‌های برادرکشی می‌توان شخصیت‌هایی را یافت که جرات اقدام به کارهای سازنده را از دست داده‌اند و در صدد هستند با توسل به رفتارهای مزاحم و مخرب موجودیت خود را حفظ کنند؟ آیا شخصیت‌های مخرب داستان‌های برادرکشی به وسیله عوامل اجتماعی برانگیخته می‌شوند یا عوامل بیولوژیک؟ فرضیه بنیادین این مقاله این است که انگیزه اساسی رفتار بشر جستجو برای قدرت است و بین این انگیزه ژرف ساختی با تمامی واکنش‌های روساختی بشر ارتباط مستقیم وجود دارد.

در باب پیشینه این تحقیق نیز باید گفت کار جدی و منسجمی در این خصوص صورت نگرفته است جز مقاله‌ای با عنوان «بررسی عقده‌ی حقارت در شخصیت بوسهل زوزنی بر اساس روایت بیهقی» نوشته ابوالقاسم قوام و احسان قبول که در نشریه ادب پژوهی سال ۱۳۸۶ شماره ۱ به چاپ رسیده است.

در این جستار، نخست بر روی نظریه‌ی آدلر تأمل می‌کنیم و سپس پاره‌ای از مهم‌ترین برادرکشی‌های شاهنامه را از این منظر مورد بررسی قرار می‌دهیم.

### ۱- نظریه عقده‌ی حقارت:

عقده‌ی حقارت اصطلاح مشهور روان‌شناسی فردی است که برای نخستین بار توسط آدلر مطرح شد؛ گرچه، بسیاری از دانشمندان علوم انسانی هم چون استاند هال، ژانه و حتی فروید، قبل از آدلر آن را به کار گرفته بودند اما تنها آدلر بود که با تشریح و



دارد که همان سبک زندگی اوست، «همین عامل اساس واکنش‌های فرد، خلاقیت‌ها و نحوه‌ی سازگاری او با خود و با جهان بیرون است. افراد زمانی به بیماری روانی دچار می‌شوند که غیرفعال و خودخواه باشند و انگیزه‌ی برتری طلبی داشته باشند و در چنین صورتی فرد در پیشبرد علایق اجتماعی خود به وقفه و محرومیت شدیدی دچار می‌شود.» (شاملو، ۱۳۸۴: ۹۲).

آدلر نیز مانند یونگ بعدها از فروید جدا شد. مهم‌ترین دلیل جدایی آدلر از فروید، تأکید بیشتر او بر انگیزه‌های اجتماعی و افکار هوشیار به جای غرایز جنسی و فرایندهای ناهوشیار بود. آدلر در اوایل زندگی خود به حقارت‌های عضوی و چگونگی جبران آن توجه کرد. فردی که نقص عضوی دارد، ممکن است برای تقویت آن عضو یا سایر اعضا تلاش کند؛ برای مثال، کودکی که لکنت زبان دارد؛ احتمالاً، تلاش خواهد کرد که سخنران بزرگی شود. آدلر در ابتدا به ضعف‌های بدنی توجه داشت اما به تدریج به احساس حقارت و مکانیسم‌های دفاعی برای پنهان کردن یا کاهش این احساسات دردناک علاقه مند شد. به نظر آدلر، چگونگی تلاش فرد برای کنار آمدن با احساساتی از این نوع، بخشی از روش زندگی وی می‌شود؛ یعنی، به صورت یک جنبه‌ی مشخص از کارکردهای شخصیتی او به حساب می‌آید. این مفاهیم بیانگر تأکید بیشتر بر عوامل اجتماعی است تا عوامل زیستی. تأکید بر ابعاد اجتماعی، به تدریج بخش عمده‌ای از تفکر آدلر را تشکیل داد. آدلر ابتدا از میل به قدرت، به عنوان نشانه‌ای از تلاش‌های ارگانیسم برای سازگار شدن با احساس درماندگی حاصل از تجارب کودکی سخن می‌راند. این اصرار تدریجاً به تأکید بر تلاش برای برتری تبدیل شد. این تلاش در شکل روان آزرده‌ی خود می‌تواند با گرایش به قدرت و کنترل دیگران بیان شود. ولی در شکلی سالم تر می‌تواند به صورت نیروی محرکه‌ای در جهت ارتقاء به سوی اتحاد و کمال باشد. تلاش برای برتری در فرد سالم به صورت حس اجتماعی و همکاری و هم‌چنین به صورت جرأت و رقابت بیان



به طور خلاصه می‌توان گفت «آدلر انگیزه‌ی واقعی رفتار آدمی را برتری جویی اعلام داشت انگیزه‌ی دیگر آدمی که برتری جویی از آن ریشه می‌گیرد، به اعتقاد آدلر، احساس حقارت و کوشش در رفع موجبات این احساس یعنی از بین بردن نقص و کمبود است.» (سیاسی، ۱۳۷۹: ۸۳)

پس بر مبنای مباحث ذکر شده، آدلر حس حقارت را حسی مشترک در همه‌ی افراد می‌داند اما نکته‌ی غیرطبیعی و نا به‌هنجار تبدیل احساس حقارت به عقده حقارت است، «بدین معنا که فرد برای رفع نقص‌ها، ضعف‌ها و کاهش احساس حقارتش به جستجوی جبران ناتوانی‌ها و نقص‌هایش برمی‌آید که در اکثر موارد، راه‌های غیر سالم و بعضاً ضد اجتماعی را می‌گزیند» (اسپربر، ۱۳۷۹: ۱۳).

آدلر بخشی از این راه‌های ناسالم و ضد اجتماعی را چنین معرفی می‌کند: «تکبر، جاه‌طلبی، حسادت، رشک، طمع و تنفر» (آدلر، ۱۳۷۹: ۱۳۳ - ۱۵۷).

هم چنین صفات و ویژگی‌های دیگری برای این افراد ذکر شده است: «انتقام جویی، تناقض رفتاری، ظاهرسازی، خوفناکی، انعطاف و نرمش موضعی و ...» (اسپربر، ۱۳۷۹: ۳۶-۱۱۳).

نگارنده، در این مقاله، برآن است تا نشان دهد، بحث مربوط به احساس حقارت و عقده‌ی حقارت مانند رشته نخ رنگینی در تمام حالات اختلال روانی کشیده شده است، در افراد دارای عقده حقارت، تلاش روانی آغاز به رشد می‌کند تا آن‌ها با آن وسیله، ترس و عدم کفایت خود را زیر سرپوش آن مخفی نگاه دارند. در برادرکشی‌های مهم شاهنامه، به راحتی می‌توان ردپای این عقده را در یافت.

### تحلیل برادرکشی‌های شاهنامه از منظر نظریه‌ی عقده حقارت:

همان گونه که پیش از این ذکر شد، از نظر آدلر در هر انسان احساس حقارت

وجود دارد، چرا که موجود انسانی در هنگام تولد، موجودی کاملاً ضعیف و ناتوان است. این احساس حقارت را عوامل دیگری چون عوامل اجتماعی و جسمی تشدید می‌کند. یکی از شیوه‌های جبران این احساس حقارت، تلاش برای کسب قدرت است حال اگر قدرت طلبی از رهگذر منطقی صورت نگیرد، با داستان تراژیک قدرت و اخلاق مواجه می‌شویم، داستان‌های برادرکشی در شاهنامه، دقیقاً، دال بر قربانی شدن انسانیت در پای قدرت پرستی است. در این داستان‌ها قدرت در چهره‌های گوناگون ظاهر می‌شود و همواره از آن جایی که ریشه در عقده‌ی حقارت دارد به فجایع بزرگ منجر می‌شود. در این جا برادر کشی‌های مهم شاهنامه را بررسی می‌کنیم.

## ۲- برادرکشی‌های مهم در شاهنامه:

۱-۲ در داستان پسران فریدون، تور سرانجام با کوفتن کرسی بر سر برادر خویش ایرج، او را به خاک می‌افکند و با خنجر می‌کشد. انگیزه‌ی این قتل، افزون طلبی و آزمندی است و تور به بهانه‌ی این که پدر میان آن‌ها (ایرج و سلم و تور) در تقسیم قلمرو پادشاهی، تبعیض قایل شده است، به این کار سنگین دست می‌زند. (سرامی، ۱۳۷۸: ۴۵۰) فریدون در تقسیم کشور پهناورش تصمیم می‌گیرد که روم و خاور را به سلم دهد، چین و توران را به تورو ایرج را پادشاه ایران کند. اما پس از مدتی، سلم از آن جایی که از آن چه پدر به او داده است، راضی نیست، بدخواه پدر و برادرش ایرج می‌شود و در نامه‌ای به تور این ناخرسندی را گزارش می‌دهد. روشن است که سلم و تور از چنین تقسیمی سخت ناخوشنودند و بر آنند که چرا پدر، ایران و یمن را که سرزمین‌های آبادان و سرسبز و خرمند به ایرج پسر کوچک تر داده و توران و چین را به تور و روم و خاور را به سلم. سلم بر آن است که در این تقسیم بر او و تور ستم رفته است و در برابر این ستمی که بر آن‌ها رفته، می‌باید



دست به جبران بزنند.

کاملاً روشن است که سلم و تور، چگونه کینه‌ی پدر و ایرج را به دل گرفته اند؛ حتی، در نامه‌ای که به فریدون می‌نویسند، یادآور می‌شوند که چنین بخششی دور از دادگری بوده است و باز هم پیش از آن که اقدامی کنند، از پدر می‌خواهند که با عدالت رفتار کند و گرنه تهدید می‌کنند که سرزمین ایرج را نابود خواهیم کرد.

اما فریدون، به راستی، در جواب سلم و تور پاسخی منطقی و درخور ندارد، او به جای آن که علت اصلی چنین بخششی را ذکر کند، آن دو را از خداوند و گردش روزگار می‌ترساند و می‌گوید که اهریمن، دل سلم و تور را از راه راستی به در کرده است. فریدون، به جای هرگونه پاسخی که آن دو را به لحاظ عقلانی ارضا کند، می‌گوید که روزگار شاهان بسیاری چون شما دیده و خاک کرده است؛ اما ایرج در این میان برخوردار دیگر گونه‌ای دارد. او زمانی که توسط پدر در می‌یابد که برادران از این رفتار پدر، دل آزده‌اند بی آن که کینه و نفرت آن‌ها را به دل بگیرد، رفتار منطقی و خردمندانه‌ای را در پیش می‌گیرد، به نظر می‌رسد ایرج در لایه‌های درونی ذهن و روح و روان خویش به برادرانش حق می‌دهد؛ از این رو، سعی می‌کند به مهر و داد، دل آن‌ها را به دست آورد اما سرانجام حقارت ریشه دوانده در دل سلم و تور به فاجعه‌ی بزرگی می‌انجامد.

بدو گفت تور ار تو از ما که‌ی / چرا برنهادی کلاه مه‌ی

تو را باید ایران و تخت کیان / مرا بر در ترک بسته میان

برادر که مهتر به خاور به رنج / به سر بر تو را افسر وزیر گنج

چنین بخششی کان جهانجوی کرد / همه سوی کهتر پسر روی کرد

نه تاج کی‌ی مانم اکنون نه گاه / نه نام بزرگی، نه ایران سپاه

...بزد بر سر خسرو تاجدار / ازو خواست ایرج به جان زینهار

...سخن چند بشنید و پاسخ نداد /همان خشم بودش همان سرد باد

یک خنجر از موزه بیرون کشید /سراپای او چادر خون کشید

...سر تاجور ز آن تن پیلوار /ز خنجر جدا کرد و برگشت کار

بیاگند مغزش به مشک و عبیر /فرستاد نزد جهانبخش پیر (کزازی، ۱۳۷۹، ج: ۱: ۷۵-۷۷)  
 اگر به داستان فریدون و پسرانش نیک بنگریم، در می‌یابیم که چه مصداق روشنی  
 بر نظریه‌ی آدلر یافته ایم « آدلر بر آن است که انگیزه‌ی اساسی رفتار بشر، جستجو  
 برای قدرت است» (شاملو، ۱۳۸۴: ۹۲).

در این داستان می‌بینیم که رفتار این سه برادر تا پیش از اقدام پدر در راستای  
 تقسیم ممالک، رفتاری خصمانه و سرمنشأ یافته از برخی عوامل درونی و بیولوژیک و  
 ... نبوده است آن چه که این داستان را تا مرز فاجعه پیش می‌کشاند، تنها و تنها عامل  
 بیرونی و اجتماعی است. در واقع این میل به قدرت را که در سلم و تور دیده می‌شود  
 می‌توان، « به عنوان نشانه‌ای از تلاش‌های ارگانیک برای سازگار شدن با احساس  
 درماندگی و حقارت یاد کرد.» (پروین، ۱۳۸۱: ۱۱۳).

## ۲-۲- داستان رستم و شغاد:

در این داستان شغاد، با تدارک دیدن توطئه چاه با هم داستانی مهرباب کابلی، زواره و  
 رستم، برادر ناتنی خویش را به وضع اسفناکی به هلاکت می‌رساند. (سرامی، ۱۳۷۸: ۴۵۱)  
 این داستان نیز چون داستان ایرج و سلم و تور، محمل بسیار مناسبی برای بررسی  
 از منظر نظریه عقده‌ی حقارت است.

شغاد، از همان بدو تولد، علی‌رغم خوب رویی و ... موجود منغوری است چرا  
 که اخترگران پس از برگرفتن شمار سپهر، بر آن بودند که این کودک شوم و بداختر  
 است و تخمه‌ی سام نیرم را تباه خواهد کرد و شاید هم از این روست که پس از

اندکی، یال برافراختن، زال او را به پیش شاه کابل می فرستد و پس از آن که شغاد به علت شایستگی در جنگاوری و سوارکاری به دامادی شاه کابل در می آید، زال و رستم هم چنان به او بی اعتنا می مانند و چونان گذشته بدون هیچ رعایتی از پادشاه کابل باژ و ساو می ستانند. شغاد از این کار رستم و تحقیری که بر او روا می دارد، به قدری خشمگین می شود که به فکر کشتن رستم می افتد اما اگر درست در داستان زندگی شغاد تأمل کنیم، در می یابیم، تنها این عملکرد رستم سبب ساز این فکر شوم شغاد نیست؛ بلکه، کل زندگی شغاد در بی توجهی و حقارت گذشته است.

بنگرید به این ابیات :

در اندیشه مهتر کابلی / چنان بد که زو رستم زابلی

نگیرد زکار درم نیز یاد / از آن پس که داماد او شد شغاد

چو هنگام باژ آمدش بستند / همه کابلستان به هم برزدند

دژم شد ز کار برادر شغاد / نکرد آن سخن پیش کس نیز یاد

چنین گفت با شاه کابل نهران / که من سیر گشتم ز کار جهان

برادر که او را زمن شرم نیست / مرا سوی او راه و آزرم نیست

چه مهتر برادر چه بیگانه ای / چه فرزانه مردی چه دیوانه ای

بسازیم و او را به دام آوریم / به گیتی بدین کار نام آوریم

به گفتار هر دو برابر شدند / به اندیشه از مایه برتر شدند (کزازی، ۱۳۸۴، ج ششم: ۲۱۶)

شغاد در میان شخصیت های شاهنامه، شخصیتی است که تنفر، کینه توزی، انتقام

جویی، حسادت و بی رحمی در رفتار و گفتارش هویداست.

آدلر در مطالعات خویش بر آن بود که « پاره ای از عوامل در کودکی به کار رفته اند

که باعث گونه هایی از شیوهی زندگی شده اند که همه ی عمر آدمی را قرین ناراحتی و

بدبختی ساخته اند این عوامل عبارتند از نقص بدنی یا روانی، نازپروردگی و به خود

رها شدگی کودک و محرومیت او از محبت و تربیت.» (سیاسی، ۱۳۷۹: ۸۸) به عنوان مثال، در باب شخصیتی مانند شغاد آن هنگام که به کودکی او برمی گردیم، با کودکی به خود رها شده مواجه می شویم. شغاد هم بدان علت که مادری از تبار کنیزکان دارد و هم به خاطر بخت شوم اش که در گزارش منجمان بدان بر می خوریم، مورد غفلت و بی اعتنائی قرار می گیرد و از هر گونه راهنمایی و تشویق محروم می گردد. آدلر بر آن است که « افرادی که در کودکی مورد بی مهری و بدرفتاری قرار می گیرند، در بزرگسالی دشمنان اجتماع می شوند و شیوه‌ی زندگی آن‌ها زیر سلطه‌ی نیاز، به انتقام جویی در می آید» (همان : ۸۸) در واقع، هرچه زمان می گذرد این نظریه، قطعیت می یابد که پیدایش و تطور صفات و ویژگی های رفتاری هر فرد، در سنین بالاتر، به نحو قاطع و مؤثر از رویدادهای عاطفی و تجارب دوران طفولیت او مایه می گیرد. از این رو، می توان گفت همین وقایع و تجارب دوران کودکی هستند که عامل بنیانی سلامت یا بیماری روان آدمی در سنین بعد به شمار می روند.

در مورد شغاد، به نظر می رسد، عقده‌ی حقارت او ناشی از حقارت جسمانی او و حقارت نادیده گرفته شدنش در کودکی و حتی در بزرگسالی باشد. او نسبت به رستم ضعف جسمانی دارد و حتی اگر در راه پهلوانی نیز تلاش می کرد؛ بی تردید رسیدن به موقعیت و منزلت پهلوانی رستم غیرممکن می نمود و از سوی دیگر، شغاد از آن جا که فرزند کنیزکی خنیاگر است، یعنی از سوی مادر جایگاه رفیعی نداشته و خود نیز ویژگی های ممتاز رستم را ندارد، بدیهی است که مورد بی تفاوتی و بی توجهی قرار گرفته باشد؛ چنین فردی نیازهای عاطفی و ایمنی اش ارضا نشده باقی می ماند و سبب شکل گیری احساس بی ارزش می شود.

با تأمل در زندگی شغاد می بینیم که از منظر روان شناسی آدلر، منش فردی چون شغاد که از عقده حقارت آسیب خورده است، زمانی ارضا می شود که با ترفندهای خاصی،

خود را بر دیگران برتری بخشد و با واکنش شدید، منش دیگران را جریحه دار کند. چنین فردی فقط ارزش شخصیتی هموعائش را هدف قرار می‌دهد.» گرایش به حقیر شمردن روشی است برای خلق احساس برتری، به واسطه‌ی خفیف کردن هموعان.» (آدلر، ۱۳۷۹: ۱۳۸)

از سوی دیگر، شغاد به شدت اسپیر حسادت است و از نظر آدلر «حسادت زمانی بروز می‌کند که فرد احساس کند دیگران به او اهمیت نمی‌دهند یا مورد تبعیض قرار گرفته است.» (همان: ۱۵۳)

از آن جایی که طبق نظر آدلر «احساس حقارت خاصی که هر فرد تجربه می‌کند می‌تواند بر سبک زندگی که او برای برتر شدن بر می‌گزیند تأثیر بگذارد» (پروچاسکا، ۱۳۸۳: ۱۱۳). می‌توان بر روی فرایندی که شغاد برای شغاد شدن طی می‌کند، تأمل کرد.

از نظر آدلر «شخصیت‌های بیمارگون آن‌هایی هستند که نتوانسته‌اند به شیوه‌ای که از لحاظ اجتماعی سازنده است، به برتری برسند، شخصیت‌های بیمارگون از خانواده‌هایی می‌آیند که رقابت، بی‌توجهی و بهره‌کشی بر آن‌ها حکم فرماست. فرزندان این خانواده‌ها با صدمه زدن به دیگران، برای زندگی کامل تر تلاش می‌کنند؛ چنین افرادی، برای رسیدن به برتری یکی از این چهار هدف را انتخاب می‌کنند؛ محبت خواهی، قدرت طلبی، انتقام جویی و اعتراف به نارسایی و شکست (همان، ۱۱۵).

و شغاد در این میان انتقام جویی را بر می‌گزیند. در باب رفتارها و آسیب‌های شغاد بار دیگر بحث خواهیم کرد.

## ۲-۳- شیرویه و برادران

گناهکاران پس از فراغت از کشتن خسرو پرویز، به زندان می‌ریزند و پانزده برادر

شیرویه را می‌کشند شیرویه از این کار بازشان نمی‌دارد و با سکوت خویش با آنها هم داستانی می‌کند. وی تنها زنان و کودکان برادران خویش را از چنگ گنهکاران می‌رهاند و کسی را نیز بابت قتل برادران بازخواست نمی‌کند (سرامی، ۱۳۷۸: ۴۵۱).

چو آگاهی آمد به بازار گاه/ که خسرو بر آن گونه بر شد تباه

همه بد گمانان به زندان شدند / به ایوان آن مستمندان شدند

گرامی ده و پنج فرزند بود / به ایوان شاه آن که با بند بود

به ایوان بکشندشان بی گناه / بدان گه که برگشته شد بخت شاه

چو بشنید شیروی چندی گریست / وز آن پس نگهبان فرستاد بیست

بدان تازن و کودکانشان نگاه / بدارد پس از مرگ آن کشته شاه (کزازی، ۱۳۸۷، ج نهم: ۲۰۴)

شیرویه فردی آسیب خورده است، آن همه تکبر و غرور و سنگدلی به طور قطع، ریشه در آسیب بزرگی در کودکی دارد، او با سکوت خویش، به احساسات روانی خویش پاسخ می‌گوید؛ احساساتی که قطعاً، ریشه در عقده‌های بزرگی دارد. او سکوت می‌کند چرا که همه مدعیان بالقوه‌ی خویش را با این سکوت از میان بر می‌گیرد. او سکوت می‌کند چرا که موانع برتری جویی اش با این سکوت از میان بر گرفته می‌شود. شیرویه با سکوت خویش، به زعم خود، راه‌های پیشرفت و موفقیت اش را هموار می‌کند اما در واقع سکوت شیرویه، نشانگر ناتوانی و عجز او در حل مشکلات ذهنی در ارتباط با پیرامونیان است.

### ۳- خصیصه‌های مشترک:

یکی از ویژگی‌های اساسی افرادی که دچار عقده حقارت‌اند تکبر است « منش فرد متکبر زمانی ارضا می‌شود که با طرفندهای خاص، خود را به دیگران برتری بخشد و با انتقاد شدید، منش شخصیتی دیگران را جریحه دار کند» (آدلر، ۱۳۷۹: ۱۳۸).

فرد متکبر فقط ارزش شخصیتی هموعانش را هدف قرار می‌دهد. گرایش به حقیر شمردن روشی است برای خلق احساس برتری به واسطه‌ی خوار کردن دیگران (آدلر، ۷۹: ۱۳۸).

به عنوان مثال در داستان‌های برادر کشی منش شغاد قابل تامل است. شغاد با روشی که برای از میان برگرفتن رستم برمی‌چیند؛ به گونه‌ای شخصیت رستم را نشانه رفته است و قصد آن را دارد که او را با تمام وجود تحقیر کند. او وقتی، رستم را با آن همه عظمت و مردانگی و افتخارات بزرگ پهلوانی، در قعر چاهی، زبون و نزار می‌بیند، احساس برتری می‌کند. شغاد تنها زمانی می‌تواند احساس بزرگی و برتری کند که رستم را خوار ببیند. در بحث سلم و تور نیز چنین امری را شاهدیم. هم چنین تنها زمانی حس برتری شیرویه ارضا می‌شود که برادران خود را آن چنان خوار و نزار درکام مرگ ببیند. او با سکوتی که می‌کند، برتری تدریجی خود را نیز در ذهنش ترسیم می‌کند.

از دیگر صفات افراد گرفتار در چنبره‌ی عقده‌ی حقارت، حسادت است. حسادت، از جمله صفاتی است که در هستی سلم و تور و شیرویه و ... ریشه دوانده است. البته باید یادآور شد که حسادت و هم چنین تنفر به صورت آشکار در چنین شخصیت‌هایی دیده نمی‌شود بلکه باید آن را در لایه‌های ژرف ساختی گفتار و رفتار این دسته افراد بازکاوید و جست. در برابر چنین عقده‌ی حقارتی که صفاتی چون حسادت و تنفر و تکبر از جمله ویژگی‌های ذاتی آن است «انتقام یکی از شیوه‌های جبران عقده حقارت است که فرد را وادار می‌کند بر اثر عیوب خود از دیگران انتقام بگیرد» (منصور، ۱۳۵۸: ۵۰).

مثلاً در داستان شغاد، شغاد خود نیز، نیک می‌داند که در برابر رستم کدامین جایگاه را دارد و در برابر توانایی‌های او، به راستی قطره‌ای است از رودی اما، بدیهی است چون راه جبران چنین فاصله‌ای را در حد و اندازه‌های توانایی‌های خویش نمی‌بیند،

در پی آن می‌شود که انتقام بگیرد.

عقده‌ی حقارت از شغاد، شیرویه، سلم و تور و ... افرادی کینه توز، شرور و توطئه گر ساخته است. از سوی دیگر رفتار تجاوزکارانه و انتقام جویانه، ناشی از ترسی است که در روان این گونه افراد وجود دارد، چرا که هرگاه «ترس در اعماق ضمیر فرد [دارای عقده حقارت] خانه کند در این صورت برای رهایی از احساس ترس و حقارت و تحمیل شخصیت خویش بر دیگران، رفتاری حسادت آمیز و تجاوز کارانه از خود نشان می‌دهد. این گونه افراد ظاهری پرخاشگر، زورگو و متکبر پیدا می‌کنند» (منوچهریان، ۱۳۵۸: ۱۴). چنین صفاتی را در شغاد، سلم و تور و شیرویه باز می‌یابیم؛ به عنوان مثال، در داستان رستم و شغاد به نظر می‌رسد شغاد از حضور و قدرت و محبوبیت و نفوذ رستم به شدت می‌ترسد و چون راهی برای رفع این ترس، جز خشم و نفرت و انتقام نمی‌بیند، بنابراین بدترین شیوه را برای مقابله با رستم بر می‌گزیند. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد شغاد و سلم و تور و شیرویه به شدت خشمگین‌اند. «خشم انفعالی است که مظهر و تجلی قدرت طلبی و برتری جویی به شمار می‌آید. این احساس منجر می‌شود به از بین بردن سریع و با قدرت مواعی که بر سر راه فرد عصبانی وجود دارد. یک فرد خشمگین فردی است که با جدیت نیرو و توان خود را به کار می‌گیرد تا بر دیگران برتری یابد» (آدلر، ۱۳۷۹: ۱۸۴).

«فرد خشمگین قدرت طلبی خود را آن‌چنان با تلخ کامی نشان می‌دهد که انتظار می‌رود طرف مقابل جان خود را از دست بدهد.» (همان: ۱۸۵).

به عنوان مثال، در داستان رستم و شغاد، شغاد گویی منتظر محرکی است که حس قدرت طلبی او را تحریک کند و سپس با خشم زیاد به آن پاسخ گوید. در داستان سلم و تور و شیرویه و برادرانش هم این خشم را می‌توان دید.

از سوی دیگر، «فرد گرفتار عقده‌ی حقارت، هرکجا شرایط را آماده ببیند، یک



متجاوز یک منتقم و یک یاغی است و اگر گهگاهی و در برهه‌ای از زندگی سر به زیر و فروتن است، فقط برای دست یابی به اریکه قدرت است. چنین شخصی در این راه، اگر لازم ببیند به زانو می‌افتد، زمین را نیز می‌بوسد و این کار را به آن امید و آرزو انجام می‌دهد که روزی از فراز تخت و قدرت شاهد زانو زدن دیگران و ناکامی آن‌ها باشد تمام این تناقض‌های رفتاری به مانند عناصری هستند که در مجموع یک پیکره واحد را تشکیل می‌دهند و در موقعیتی رفتار چنین شخصی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. « (اسپربر، ۱۳۷۹: ۳۶).

مثلاً در داستان شغاد، شغاد در برابر رستم چون موم نرم است و اظهار چاکری و بندگی می‌کند اما به ناگاه آن هنگام که فرصت را مهیا می‌بیند، به فردی کینه توز و منتقم تبدیل می‌شود و یا میان افراسیاب و اغریث به ظاهر تضاد و تناقض نیست اما آن هنگام که افراسیاب زمینه را آماده می‌بیند برادر را به آسانی از میان می‌برد نیز در داستان شیرویه و برادرانش، شیرویه با سکوت خویش نشان می‌دهد که دیری است منتظر چنین لحظه‌ای بوده است.

با آگاهی از نشانه‌ها و حالات روانی افراد دارای عقده‌ی حقارت و همسانی آن با رفتار و حالات شخصیت‌های داستان‌های برادرکشی، این نتیجه به دست می‌آید که این شخصیت‌ها گرفتار عقده‌ی حقارت بوده و وجود چنین عقده‌ای آن‌ها را به رفتارهای مشخصی وا می‌داشته است.

### نتیجه گیری :

در اکثر داستان‌هایی که تم اصلی آن‌ها برادرکشی است، با یک مضمون مشترک مواجهیم: آسیب روانی شخصیت‌های اصلی. شغاد، سلم و تور و شیرویه در برهه‌ای از زندگی خویش آن چنان آسیبی دیده‌اند که در تمام زندگی خویش، آن آسیب را با

خود حمل کرده‌اند. آنها فقط مترصد لحظاتی هستند که مرهمی بر این زخم بگذارند؛ زخمی که این شخصیت‌ها را وا می‌دارد که عملی، کنشی برای برطرف ساختن آن درد انجام دهند. در داستان‌های برادرکشی، شخصیت‌های آسیب خورده، همگی، به دنبال برتری جوئی جبرانی هستند و برآنند به هر نحوی که شده به این برتری دست یابند، در این راستا به سبکی از زندگی می‌رسند که تنها با همین واکنش‌ها معنا می‌گیرد. در اکثر داستان‌هایی که تم اصلی آن‌ها برادرکشی است، ما با شخصیت‌هایی مواجهیم که در دوران کودکی یا در برهه‌ای از زندگی، دچار احساس حقارت شدید بوده‌اند و چون راه درستی را برای جبران این احساس خویش نیافته‌اند، این حس به شکل گیری عقده‌ی حقارت منجر شده است؛ به واقع، عقده‌ی حقارت منجر به سبکی از زندگی شده است که به برادرکشی خاتمه یافته است؛ به عبارت دیگر، شخصیت‌هایی که ما در این مقاله بر روی آن‌ها تأمل کرده ایم، حقارت واقعی یا خیالی خود را با برادرکشی جبران کرده‌اند.

## منابع

۱. آدلر، آلفرد، ۱۳۷۰، روان شناسی فردی، ترجمه ی دکتر حسن زمانی شرفشاهی، تهران، تصویر.
۲. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۹، شناخت طبیعت انسان از دیدگاه روان شناسی، طاهره جواهر ساز، تهران، رشد.
۳. احمدوند، محمدعلی، ۱۳۸۶، بهداشت روانی، تهران، پیام نور.
۴. اسپربر، یوهانس، ۱۳۷۹، تحلیل روان شناختی استبداد و خودکامگی، دکتر علی صاحبی، تهران، ادب و دانش.
۵. پروچاسکا، جیمز، ۱۳۸۳، نظریه های روان درمانی، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران، رشد.
۶. پروین، اولیور؛ پی، جان، ۱۳۸۱، شخصیت (نظریه و پژوهش)، ترجمه دکتر پروین کدیور، تهران، آبیژ.
۷. سرامی، قدمعلی، ۱۳۷۸، از رنگ گل تا رنج خار، تهران، علمی فرهنگی.
۸. سیاسی، علی اکبر، ۱۳۷۹، نظریه های شخصیت یا مکاتب روان شناسی، تهران، دانشگاه تهران.
۹. شاملو، سعید، ۱۳۸۴، مکتبها و نظریهها در روان شناسی شخصیت، تهران، رشد.
۱۰. شولتز، دوان پی؛ ۱۳۸۷، تاریخ روان شناسی نوین، دکتر علی اکبر سیاسی، تهران، دوران.
۱۱. کارور، چارلز، اس؛ مایکل اف، شمایر، ۱۳۷۵، نظریه های شخصیت، احمد رضوانی، مشهد، انتشارات آستان قدس.
۱۲. کزازی، میر جلال الدین؛ ۱۳۷۹، نامه باستان: ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی، ج ۱، تهران، سمت.

